

گفتمان عدالت اقتصادی در نهج البلاغه

حسن شمسینی غیاثوند^۱

مه‌رسا مجدی^۲

چکیده:

در گفتمان و نگرش اسلامی، عدالت به عنوان عرش برین همه ارزشها و بالاترین فضیلت شناخته می‌شود. چنانکه هدف از تشکیل حکومت اسلامی و عنصر تعیین کننده حفظ و اقتدار حکومت، عدالت معرفی شده است. در نتیجه در نصوص و تجربه اسلامی بخصوص شیعی، عدالت دال مرکزی اندیشه سیاسی و حکومت داری تلقی شده است. در همین راستا در نهج البلاغه به ابعاد مختلف عدالت اعم از اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پرداخته شده است. چرا که عدالت والا-ترین ارزش انسانی، منطبق با فطرت بشری، سازگار با همه اعصار و فرهنگ ها و لازمه سعادت دنیوی و معنوی است. عدالت اقتصادی به دلیل تحقق سایر ابعاد عدالت، مشروعیت حکومت، هم-گرایی اجتماعی و سیاسی، احساس تعلق به کشور و نظام سیاسی و بخصوص بستر ساز فضیلت مندی و معنویت بیش از ابعاد دیگر عدالت در نهج البلاغه مورد تاکید قرار گرفته است. عدالت اقتصادی در نهج البلاغه در صورت بندی هایی همانند اجتناب از شکاف طبقاتی، مبارزه با فساد، رسیدگی به فقرا، انطباق زندگی کارگزاران با مردم و اجتناب از تبعیض ارایه گردیده است.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، نهج البلاغه، عدالت، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران: نویسنده مسئول

shamsini_h@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
Mehrsamajdi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۵

«لیقوم الناس بالقسط»

عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است و مثل آزادی قرین و همزاد آدمی است ولی برای درک مفهوم عدالت باید به مفهوم مخالف آن رجوع کرد: یعنی فهم بهتر عدالت با توجه به مفهوم ملموس‌تر ظلم به وجه آسانتری صورت می‌گیرد. برای درک عدالت در اندیشه‌ها باید مفاهیم دیگری مثل آزادی و برابر نیز فهمیده شوند، چرا که این سه مفهوم (عدالت، آزادی و برابری) با یکدیگر روابط پیچیده‌ای دارند و مثلث فلسفه اخلاقی-سیاسی را تشکیل می‌دهند، عدالت دغدغه خاطر همیشگی هر جامعه سیاسی از گذشته تاکنون بوده است و همچنین معضل عدالت مسئله اصلی و بنیادین کیفیت جامعه آینده خواهد بود.

یکی از مهمترین اهداف انبیاء اهداف الهی و به عبارتی مهمترین هدف بعثت انبیاء اقامه قسط و عدل در جامعه بوده است، چراکه اقامه عدالت یکی از وجوه اصلی زندگی بشری بوده و هست و انسان بالفطره به دنبال عدالت هستند. بنابراین پیامبر (ص) و ائمه اطهار به لحاظ نظری (توصیه‌ها و سفارشات برای جامعه آینده) و عملی (تجربه حکومتی) به دنبال اجرای عدالت بودند و این مسئله تا آن اندازه اهمیت داشت که معیار اسلامی بودن حکومت را در اقامه عدل و پایه‌ریزی مناسبات اسلامی را بر اساس عدل دانسته‌اند و شهادت امام علی (ع) در راستای پیاده کردن عدالت همه جانبه اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی در جامعه بود و به همین دلیل است که عدالت محور اساسی اکثر روشنفکران و دانشمندان اسلامی بوده است و مفاهیم دیگر از قبیل آزادی بعد از عدالت مطرح شده‌اند و حتی برخی آزادی را زیرمجموعه عدالت دانسته‌اند و بر این اعتقاد بودند که تا وقتی در جامعه‌ای عدالت وجود نداشته باشد در آن جامعه آزادی نیز وجود نخواهد داشت و استحکام و قوام هر جامعه‌ای بستگی به مسئله عدالت دارد.

عدالت از مفاهیمی است که درباره آن بسیار سخن گفته شده است، با این حال در تعریف این واژه و زمینه‌های تحقق آن هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. برخی معتقدند که عدالت زمانی تحقق می‌یابد که همه اشخاص در یک جامعه از شرایط مساوی برای زندگی برخوردار باشند. دیگران نیز عدالت را بر اساس تضمین حداقل امکانات برای همه اعضای جامعه تعریف می‌کنند. اما رویکرد دیگری نیز درباره عدالت اجتماعی وجود دارد و آن این است که عدالت اجتماعی در جهانی شدن معاصر شامل شناسایی عدالت بر اساس وجود امتیاز ویژه مصنوعی و تبعیض و یا طرد است. بنابراین دیدگاه نتایج نابرابر میان افراد ممکن است منصفانه باشد مشروط بر اینکه:

الف- همه گروه‌ها از حداقل شرایط زندگی برخوردار باشند.

ب- این نوع نابرابری نتیجه سلسله مراتب ساختاری فرصت نباشد که برخی از گروه‌های امتیازی ذاتی قائل است.

حسب عدل در انسان همانند توحید بر اساس فطرت الهی انسان است. میل به عدل، میل به تحقق ولایت الهی است که از ولایت اولیای الهی واقع می‌شود. ریشه عدل در فعل خداوند می‌باشد. با این توضیح که تناسبات فعل حضرت حق عادلانه است و همانطور که انسان به طور فطری متمایل به حضرت حق است، در فطرت انسان میل به عدالت است و همانطور که تمایل به توحید دارد، تمایل به حب عدل و حب ولایت هم هست. بنابراین اولین نقطه‌ای که باید عدل در آن تحقق پیدا کند عدل در تکامل نیاز بر محور ربوبیت الهی است که به دنبال آن جریان ارضاء اتفاق می‌افتد. عدالت محور توحید یعنی همه شئون جامعه انسانی دقیقاً به گونه‌ای شود که همه مؤید و مکمل همدیگر در مسیر پرستش خدای متعال باشند. (میرباقری، ۱۳۸۲/۵/۷، www.m-ehnews.com) برابری به معنای یکسانی معقول نیست زیرا در یکسانی ترکیب و جامعه درست نمی‌شود. عدالت غیر از برابری محض است. عدالت آن است که همه مکمل و مؤید یکدیگر در مسیر حق باشند.

نهج البلاغه مهمترین کتاب جهان اسلامی بعد از قرآن کریم است. نهج البلاغه مرهمی است بر دردهای جانکاه بشریت، داروی مؤثر برای تلطیف روح انسانها و مبارزه با خشونت‌هاست. نهج البلاغه اثری است به درخشندگی آفتاب، به لطافت گل، به قاطعیت صاعقه بر غرش طوفان و برقی به تحرک امواج سربلندی ستارگان دوردست بر اوج انسانها. (ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، بی تا. ۱) نهج البلاغه کتاب چگونگی تحقق عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و در یک جمله عدالت انسانی و آزادانه زیستن در جهان کنونی است.

عدالت از جمله مفاهیم و ارزش‌هایی است همزاد بشری تلقی می‌شود به عبارتی دیگر انسانها از همان بدو شروع زندگی و بطور کلی از شروع زندگی با این مفهوم سر و کار داشتند که در بسیاری از دورانها بالاترین ارزش انسانی نیز شناخته شده است، عدالت با استقرار تمدن های بشری اهمیت بیشتری یافت و تمامی تمدن ها بگونه ای برای استقرار آن کوشیدند البته در کنار مفهوم عدالت باید به مفهوم دیگری از جمله آزادی توجه کرد چرا که این مفاهیم در کنار یکدیگر جزئی از فطرت و ذات بشری شناخته می‌شوند، در واقع همه تلاش‌ها و کوشش‌های انسانها از سوی دیگر دولتها و نظام‌های سیاسی در تحقق والاترین ارزش‌های انسانی و فضیلت‌های انسانی

است که در این میان عدالت و آزادی بیش از سایر ارزش‌ها مورد تأکید قرار گرفته، با توجه به تحقق و یا تثبیت عدالت و آزادی بسیاری از ارزش‌ها عینیت می‌یابند و از سویی دیگری جنبه‌های عدالت و آزادی با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد و همچنین بسیاری از مسائل اساسی فلسفه سیاسی به اخلاق و فضیلت‌های بشری باز می‌گردد بالطبع فلسفه سیاسی به عدالت، آزادی، برابری توجه خاصی نشان داده به گونه‌ای که این سه ارزش به عنوان مثلث سیاسی محسوب می‌شوند به عبارت دیگر این سه ارزش به گونه‌های مختلفی شالوده و بنیان فلسفه سیاسی را تشکیل می‌دهد. از زمان تأسیس فلسفه سیاسی تاکنون تمامی تلاش‌های فلاسفه سیاسی از افلاطون تاکنون در جهت پاسخگویی و چگونگی تحقق این سه ارزش بوده در واقع علیرغم تغییر در نوع بررسی‌ها چگونگی تحقق آنها اصل فلسفه سیاسی یا موضوعات فلسفه سیاسی تغییری نیافته است، بدیهی است که چنان تغییری نمی‌توانسته صورت گیرد چرا که فلسفه سیاسی با انسان سروکار دارد و در صدد پاسخ‌گویی به مهم‌ترین سؤالات بشری است که در این میان بالاترین و گرانبهارترین ارزش از سوی اکثریت جامعه و متفکران شناخته شده است. گرچه همه انسانها به اهمیت عدالت واقف هستند و یکی از خواسته‌ها و آرمان‌های بشری در تاریخ بوده از نظر عده‌ای عدالت برتر از سایر ارزش‌ها تلقی می‌شود چرا که سایر ارزش‌ها از جمله خود آزادی با سؤالات و ابهامات بسیار زیادی مواجه است و حتی می‌توان گفت که آزادی، وسیله‌ای و ابزاری جهت تحقق عدالت می‌باشد چنانکه اکثریت متفکران سیاسی عدالت را برتر از آزادی و برابری تلقی کرده‌اند.

کانت یکی از متفکران بزرگ جدید غرب علیرغم آنکه آزادی را حکم اول عقل می‌داند ولی معتقد است که اگر عدالت نباشد، زندگی کردن به زحمتش نمی‌ارزد.

در رویکرد دینی نیز عدالت برترین ارزش انسانی است چنانکه پیامبران برای اقامه قسط و عدل مبعوث شدند، با توجه به اهمیت فضیلت‌های اخلاقی در ادیان آسمانی از جمله، دین اسلام، آموزه‌های دینی اسلام و همین‌طور نوع رفتار و کردارهای پیامبر^(ص) و ائمه اطهار بیانگر اهمیت عدل می‌باشد و به همین دلیل است که در نزد اکثر متفکران و روشنفکران جهان اسلام به مسئله عدالت توجه ویژه‌ای شده است و سایر مفاهیم تا حدودی تحت الشعاع عدالت قرار گرفته‌اند. پیش از بررسی تحول معنایی عدالت باید به برخی از رویکردها اشاره شود که این رویکردها در طول تاریخ وجود داشتند برخی از این رویکردها عبارتند از: الف - رویکرد منفی؛ با این توضیح که اولین رویکرد غالب در فلسفه سیاسی غرب و همین‌طور برخی از پست مدرن‌های فعلی همچون فوکو؛

نگرشی منفی نسبت به عدالت داشتند چرا که معتقد بودند مفاهیم مطلق اخلاقی وجود ندارد (نسبیت اخلاقی)، اخلاق هم ساخته و هم پرداخته قدرت است، قدرت عدالت را آن چنان که به نفعش باشد تعریف می‌کند.

ب- رویکرد مثبت؛ این رویکرد در بین اکثر اندیشمندان بشری در طول تاریخ وجود داشته است ولی هر کدام از مکاتب فکری و اندیشمندی خاصی را نسبت به عدالت ارائه کرده است که برخی از این نگرشها عبارتند از؛ الف: ماهیتگرا (اخلاقی)، به عنوان یک ارزش مطلق تلقی می‌شود که در ذات بشری وجود دارد و تمامی تلاش‌ها باید در راستای تحقق این ارزش باشد.

ج- رویکرد نتیجه‌گرا؛ که یکی از مسئولیت‌ها و کارکردهای دولت و در واقع مهمترین کارویژه دولت تحقق عدالت می‌باشد.

د - رویکرد سیستمی؛ با این توضیح که دولت وظیفه اساسی تحقق عدالت را بر عهده دارد چنانکه هگل به این مسئله اشاره می‌کند، در واقع ماهیت دولت کارکردهای آن و برنامه و سیاست‌های آن بیانگر عدالت می‌باشد.

د - جامعه محور؛ با این توضیح که برخی از متفکران فضائل اخلاقی را با توجه به نگرش‌های اکثریت جامعه مورد تاکید قرار می‌دهند، در واقع هر آنچه را که عرف یک جامعه یا اکثریت بگویند چنانکه متفکرانی همچون راسل و هیوم گفته‌اند؛ عدالت چیزی است که وجدان عمومی یا اکثریت قاطع مردم آن را عدالت بدانند.

راسل می‌گوید: "عدالت امری است که اگر جدا شود کمترین نارضایتی را بوجود می‌آورد"، جهت بررسی تعریف عدالت، عدالت به سیر مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی غرب می‌پردازیم. پیش از پرداختن به این موضوع باید گفت که در اندیشه سیاسی غرب تحولی که بوجود آمده این است که سوالاتی که در مورد عدالت مطرح شده است، متفاوت می‌باشد چنانکه عدالت صفت است یا موصوف؟ با توجه به سیر این تحول است به برخی از این نکات اشاره داشته باشیم. نکته دوم اینکه؛ چه ارتباطی بین سیاست و عدالت وجود داشته است؟ می‌توان گفت که با تغییر مفهوم و تعریف سیاست و همین‌طور کار ویژه‌های آن عدالت نیز تغییر یافته است، به عبارتی دیگر یک همبستگی مفهومی و معرفتی بین سیاست و عدالت وجود دارد.

یکی دیگر از مباحث مهم در زمینه اندیشه سیاسی غرب، حول محور عدالت این است که بر اساس دو الگوی آرگانیکی و مکانیکی عدالت نیز متفاوت می‌شود چنانکه در الگوی آرگانیکی چون نظام عادلانه، طبعی و تکاملی به شمار می‌رود پس عدالت نیز تنها به عنوان صفت عمل فردی

معنی می‌دهد که باید با این نظام سازگاری و انطباق داشته باشد اما در الگوی مکانیکی که دولت با توجه به اراده انسانها و با توجه به رویکرد ابزاری تاسیس می‌شود در این شرایط عدالت متوجه وضعیت‌ها می‌گردد.

نکته دیگر اینکه گستره عدالت تا کجاست؟ آیا در ماهیت دولت است؟ در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است؟ در صف نهادهای اجتماعی است؟ در توضیح این مسئله باید گفت با توجه به این نوع رویکردها عدالت نیز معنا پیدا می‌کند. چنانکه در فلسفه سیاسی عدالت مسئله‌ای است که در سطح نهادهای اجتماعی مطرح می‌شود. از نظر حقوقی، عدالت در تصمیم‌گیری‌های عادلانه است. منظور از عادلانه بودن یک نهاد اجتماعی این است که مسئولیت‌ها و قدرت‌ها و امثال آن را توزیع عادلانه کنند، در اینجا این پرسش بوجود می‌آید که عادلانه بودن در چیست؟ در این زمینه دو پاسخ متفاوت وجود دارد: (۱) عادلانه بودن در توافق‌ها و قراردادهای که در این نگرش، انگیزه عمل منافع درازمدت یک فرد است، پاسخ دوم اینکه عدالت به عنوان بیطرفی، بدان معنا که بتوانیم از رفتار خودمان بدون مراجعه به منافع خود دفاع کنیم، در واقع باید گفت که عدالت در فلسفه سیاسی گرچه به معانی متفاوتی بکار رفته ولی اصل بحث عدالت قابل اصل دفاع ساختن نابرابر روابط جامعه است که دفاع از این نابرابری یا نفی آن موضوع اصلی فلسفه سیاسی را تشکیل می‌دهد، گرچه در اندیشه فلسفه سیاسی، عدالت به معنای کلی و بیشتر در قالب کلمه عدالت بدون هیچ‌گونه پسوند یا پیشوندی بکار رفته است.

انواع عدالت

عدالت از جمله کلمه‌هایی است که در اصطلاح واژه‌شناسی به آنها اسم معنی می‌گویند. اسم معنی* به نام‌هایی گفته می‌شود که مفهومی تصویری از آنها در ذهن وجود دارد. در مقابل اسم ذات** که بر مفاهیمی اطلاق می‌شود که مبتنی بر آن می‌توان یک شیئی مادی را از طریق حواس درک کرد.

تقسیم بندی دیگری که معمولاً صورت می‌پذیرد عدالت به عینی و ذهنی*** تقسیم می‌شود. در این تقسیم بندی عدالت را باید در ردیف مفاهیم ذهنی قرار داد، چرا که به طور عینی و مشهود قابل رؤیت نیست بلکه در اثر انتزاع بخشی از پدیده اجتماعی می‌توان به آن صفت عادلانه

* Abstrat noum

** Concrete noum

*** Objrttive - subjective

بودن یا ناعادلانه را اطلاق کرد. به عبارت دیگر اطلاق عدالت نوعی ارزش‌گذاری بر یک وضعیت و از این رو مفهومی اخلاقی است. (میرصلاسی، شماره ۴۶) تقسیم‌بندی‌های مختلفی از انواع عدالت وجود دارد، اما مهمترین انواع عدالت در موارد ذیل است:

الف - عدالت اقتصادی

مهمترین شاخصه‌های عدالت اقتصادی قابل تطبیق با شریعت اسلامی عبارتند از:

۱. برابری افراد در برخورداری از امکانات عمومی و امور اولیه (شرافت، حیثیت اجتماعی، اطلاعات، امنیت و ..) و در (شرایط واقعی جامعه) برابری افراد جامعه در برخورداری از مزیت‌ها و نامزیت‌ها.

۲. شاخصه‌های عدالت اقتصادی:

a. حق برخورداری برابر در برخورداری از ثروت‌های عمومی و امکانات اولیه عمومی برای هر یک از آحاد جامعه

b. محصول تولیدی هر فرد یا گروه باید به خود آن فرد یا گروه تعلق گیرد و به همین جهت افراد گروه‌ها به اندازه ارزش افزوده‌ای که ایجاد کرده‌اند، مالک می‌شوند و هیچ کس حق ندارد حق دیگری را تحت سلطه خویش درآورد.

۳. شرط لازم برای بهره برداری از اموال عمومی منابع طبیعی استفاده از موضع "توأم" از آنها می‌باشد و هرگونه تزییع حقوق اموال موجب هدر دادن فرصت برای نسل فعلی و نسل‌های آتی است.

۴. توازن نسبی ثروت و درآمد

اصول و معیارهای یاد شده با چارچوب قرارداد اجتماعی مورد نظر در توسعه پایدار نیز مطابقت دارد و اصطلاحاً نظیر "عدالت در برنامه‌ریزی برای همه نسل‌ها" عدالت بین نسلی و فرانسلی "قرارداد اجتماعی بین نسل‌ها" بر این موارد دلالت دارند. (عیوضلو، ۱۳۸۲/۶/۱۸، سایت www.SNN.ir)

برخی دیگر از شاخص‌ها و مصادیق عدالت اقتصادی عبارتند از:

۱. توزیع عادلانه ثروت

۲. توزیع عادلانه برابری فرصت‌ها

۳. توزیع عادلانه آموزش (استفاده برابر از آموزش)

۴. استفاده برابر از امکانات

۵. تناسب شغل با درآمد
۶. فقدان تبعیض اقتصادی
۷. امنیت شغلی و اقتصادی
۸. فقدان هرگونه نیازمند در جامعه یا فقدان فقر در جامعه
۹. حمایت از بیکاران و ایجاد اشتغال برای همه افراد جامعه
۱۰. شایسته سالاری
۱۱. حفظ منابع اولیه برای نسل‌های آتی البته بدون فشار اقتصادی بر نسل کنونی
۱۲. فقدان هرگونه دغدغه و نگرانی اقتصادی در مردم
۱۳. رعایت برابری اقتصادی در توزیع ثروت‌های عمومی و تسهیلات رفاهی، عمرانی و بهداشتی

ب- عدالت سیاسی

دموکراسی و عدالت سیاسی یکی از مفاهیمی است که تحقق خارجی آنان موکول به تحقق ذهنی آنان است. ارسطو در بیان تعریف عدالت سیاسی بر این عقیده است که بین زیردستان و زبردستان می‌بایست بهره‌هایی به تساوی موجود داشته باشد و این بهره‌ها عین عدالت حقیقی است. به عبارت دیگر، ارسطو عدالت سیاسی را تعادلی می‌داند که بین افراد جامعه برقرار است و معتقد است که اگر این تعادل وجود نداشته باشد و حاکمان بخواهند وجود آن را در جامعه ادعا کنند، آن عدالت، عدالتی استعاره‌ای است. (مولی آکین، www.falsafeh.com)

به منظور بهره‌مند شدن شهروندان از حقوقی یکسان در برابر قانون باید عدالت سیاسی مستقر شود. عدالت سیاسی عدل سیاستمدار نیست. عدل سیاستمدار مربوط به اخلاق فردی است. مقوله دیگری از علم اخلاق است. عدالت سیاسی عدل پادشاه، فیلسوف صالح نیست. عدالت سیاسی در یک جامعه جدید خود را در ساختار نظام حکومت، در نهادها، در قانون اساسی و مدنی و در ابزارهای حکومت نشان می‌دهد. نظام سیاسی با اتکا به نهادهایش عدالت سیاسی و آزادی انسان را ممکن می‌سازد، اما عدالت سیاسی صرف به معنای صوری و یکجانبه دموکراسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی، جامعه را به جنگ داخلی خواهد کشاند. زیرا آزادی بدون عدالت اجتماعی عملاً به معنای اسارت محرومان است و عدالت اجتماعی نیز بدون عدالت سیاسی (بدون آزادی‌ها، بدون حقوق بشر، بدون دموکراسی، بدون کثرت گرایی، بدون حکومت اکثریت با رعایت منافع و حقوق اقلیت و ...) به دیکتاتوری خواهد انجامید. چنانچه در اتحاد جماهیر شوروی، عدالت اجتماعی (به معنای کمونیستی آن) موجود بود ولی عدالت سیاسی وجود نداشت. تجربه

تاریخ مبین این واقعیت است که هیچ یک از نظم‌های سیاسی غیردموکراتیک تاکنون موفق به حل مشکل عدالت اجتماعی نشده‌اند. پس عدالت سیاسی پیش شرط تحقق عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی بدون عدالت سیاسی ممکن نیست. (دستمالچی، ۱۳۸۳) به هر حال عدالت سیاسی و حقوقی متضمن برابری افراد در مقابل قانون است.

ج- عدالت اجتماعی

اصطلاح عدالت اجتماعی که در قرن نوزدهم در غرب رایج شده و در بین مسلمانان نیز رایج بوده و هست و امروزه در جامعه ما بسیار مطرح می‌شود. باید گفت این اصطلاح ظاهراً اولین بار توسط جامعه شناسان در نیمه قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفت. اما رواج بلامانع آن بطور یقین در قرن بیستم جامع عمل پوشید، عدالت اجتماعی این است که تمام قواعد حاکم بر افراد باید در وجدان عمومی جستجو کرد و مبنای حقوقی باید عدالت اجتماعی باشد. از رعایت تناسب بین حق فردی و منافع عمومی است که عدالت اجتماعی به معنای واقعی خود تأمین می‌شود این عدالت در سه شکل تجلی می‌کند.

عدالت اداری، عدالت اقتصادی و عدالت قضایی، عدالت اجتماعی در واقع یکی از مهمترین اهداف و ادیان الهی و یکی از شعارهای اصلی همه ایدئولوژی‌ها و نهضت‌های سوسیالیستی است که پیش فرض اولیه آن عبارت است که برابری همه افراد جامعه با تصور تمیزهای از اجتماعی که در آن هیچگونه پیوند و سلسله مراتبی میان افراد تشکیل دهنده جامعه وجود ندارد. (بشیریه و موسی غنی نژاد، ۱۳۷۶، ۲۷-۲۴) همچنین اصل «آنچه بر خود روا نمی‌داری بر دیگران هم روا مدار» به عنوان قدیمی ترین، مقبول ترین و عام‌ترین اصل اخلاقی است که همه ادیان الهی بر آن صحه گذاشته‌اند و زیر بنای عدالت هم قرار گرفته است.

درست است که در جامعه ما درباره عدالت سخن بسیار گفته شده اما هنوز نیاز به بحث و گفتگوی فراوان در ابعاد گوناگون باقی است. شاید دلیل عمده این نیاز این باشد که در زندگی روزمره و همین‌طور در روابط اجتماعی خود بیش از هر چیز دیگر با مسأله عدالت اجتماعی سروکار داریم. البته در کشورهای دیگر دنیا و همچنین محافل آکادمیک غرب مباحث نظری فراوانی درباره عدالت اجتماعی صورت گرفته و ما نخستین کسانی نیستیم که به دنبال ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالتیم حتی اگر خواست ما این نباشد که تجارب آنها را عیناً در ایران پیاده کنیم باز هم بررسی نظریات آنها برای ما فواید بسیار در بر خواهد داشت.

۱. اعتدال ۲. برابری حقوق افراد ۳. برابری فرصت‌ها و امکانات

به همین دلیل نظریات مختلفی در مورد عداوت اجتماعی وجود دارد که می‌توان به نظریه استحقاق دیوید میلر فرصت‌های برابر جان رالز، حقوق برابر رونالد کورلین اشاره کرد. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۷۵)

۱. برابری و مساوات

۲. قانون‌مندی

۳. اعطای حقوق

۴. توازن که برای اجرای آن سازوکارهای مختلف مدیریتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی پیش بینی شده است. به لحاظ مدیریتی می‌توان از وجود عدالت در کارگزاران و به لحاظ سیاسی باید از مشارکت سیاسی، گزینش سیاسی، امنیت سخن گفت همچنین سازوکارهای اقتصادی می‌توان به توزیع عادلانه ثروت در جامعه، سوء تدبیرهای دولت و رفتارهای خلاف قانون و ناعادلانه برخی افراد جامعه و ... به لحاظ فرهنگی می‌توان از افزایش آگاهی مردم، افزایش جامعه-پذیری سیاسی و ... یاد کرد. (کیخا، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۶۵)

بحث عدالت اجتماعی بحثی نظری است و وقتی در علوم اجتماعی بحث نظری مطرح است با مجموعه‌ای از مفاهیم سروکار داریم اگر با این تصور که ما بتوانیم واقعیت یک لفظ یا مفهوم را که همه به کار می‌بریم کشف بکنیم و به اجماعی در آنها برسیم و چنان که میان ما مرسوم است بحث خود را از الفاظ شروع کنیم طریق نادرستی انتخاب کرده‌ایم. مشکل در تعریف عدالت اجتماعی در آنجاست که به هنگام صحبت از عدالت اجتماعی همه ما می‌دانیم که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم اما به محض اینکه به مرحله تبیین موضوع می‌رسیم اختلاف نظرات بالا می‌گیرد. امروزه وقتی صحبت از تبیین مفاهیم است هر کدام از ما با توجه به زمینه فرهنگی و اجتماعی خاص خود به هنگام تبیین یک مفهوم به طریق خاص خودمان متوسط و به عقلانیت خاص خود تکیه می‌زنیم در صورتی که در گذشته درک ما از بحث مفاهیم چنین بود که گویی فلاسفه گذشته می‌آیند و بحث می‌کنند تا با کندوکاو معانی و مفهومی را کشف کنند. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۱) به طور کلی در تبیین عدالت اجتماعی مسائل و عناصر از قبیل چگونگی نگرش به انسان‌های پذیرفته شده در یک فرهنگ، نوع عقلانیت و ... از اهمیت بسزایی برخوردارند.

عدالت از دیدگاه امام علی^(ع)

هدف و رسالت پیامبران امامان معصوم^(ع) بیان احکام و قوانین الهی و تعلیم و تزکیه برای اقامه عدل و قسط در بین مردم بوده و در آیات فراوانی از قرآن و روایات اهل بیت^(ع) به این نکته

اشاره شده است. در یک نگاه کلی امام علی (ع) دلیل پذیرش حکومت و مسئولیت دولت اسلامی را جلوگیری از ستم ستمکاران و یاری رساندن به ستم‌دیدگان می‌داند. (شهیدی، ۱۳۷۹) و همچنین آن حضرت پایه حکومت خود را بر ظلم‌ستیزی و اجرای حدود الهی برای اقامه عدل و بسط بنا نهاد. (همان)

عدالت خواهی حضرت علی (ع) به قدری مشهود و در رفتار وی محسوس بود که علت شهادت او را شدت عدالت خواهی او خوانده‌اند بنابراین وجود تعابیر بلند عدالت و در سخنان و نامه‌های حضرت و تبیین راهکارها و ابزارهای تأمین عدالت از طریف ایشان امری روشن و طبیعی است از کلام امام به سه معنا از عدالت می‌توان دست یافت:

۱- عدالت به معنای مساوات و رفع تبعیض و ظلم به مانند این کلمات امام: «و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی و به آنان تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوان از عدالت مأیوس نگردند». (شهیدی، ۱۳۷۹)

۲- عدالت به معنای رعایت حقوق: حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند از این جهت هر جا سخن از تکلیفی به میان آید. مسلم حقی وجود دارد و هر جا حقی ثابت باشد تکلیفی یقینی است.

رسولان الهی به بیان تکالیف مأمور بوده‌اند. آن تکالیف در برابر حقوقی بوده که می‌بایست رعایت می‌شوند. به عبارت دیگر تکلیف چیزی جز رعایت حقوق نیست. از این رو رسولان به بیان حقوق بسنده می‌کردند و رعایت آن را از مردم خواستار می‌شوند. در سخنان امام علی (ع) حقوقی مطرح شده که از جمله آنها، حقوق حاکمان و رعیت آنها است. چنانکه رعایت حقوق موجب استقرار عدالت به شمار آمده رعایت آن دلیل به وقوع و بی‌عدالتی قلمداد شده است. به عنوان مثال امام در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: «پس چون رعیت حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جای آورد. حق میان آنان بزرگ مقدار و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برجا و سنت چنان که باید اجرا، سپس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم از دشمنان بسته و... (همان)

۳ - عدالت به معنی وضع بایسته و رعایت شایستگی‌ها: امام عدالت را در موقعی محقق می‌داند که هر چیز را در جای خود قرار گرفته باشد و هر چیز زمانی که رعایت لازم مربوط آن صورت گرفته باشد در جای مناسب خود قرار می‌گیرد. «عدالت کارها را بدان جا می‌نهد که باید». (شهیدی، ۱۳۷۹)

عدالت اقتصادی در کلام امام علی (ع)

گر چه واژه عدالت اقتصادی در کلمات امام علی (ع) به چشم نمی‌خورد ولی او به ویژه در زمان داری خود به تبیین مسائلی پرداخته یا سیاست‌هایی را اعمال کرده که در جمعیت تأمین عدالت در حوزه اقتصادی است. توجه به این نکته لازم است که عدالت اقتصادی با مباحث توزیع گره خورده و هر جا سخن از عدالت اقتصادی است ذهن‌ها متوجه روش‌های عادلانه در توزیع درآمدها می‌شود و سخنان امام علی (ع) نیز به مباحث توزیع و ارائه ابزارهای لازم برای تحقق عادلانه آن ناظر است.

اهمیت و آثار عدالت اقتصادی

به فرموده امیرمومنان آنچه حکومت‌ها را نگاه می‌دارد و روشنایی چشم حاکمان است چیزی جز عدالت نیست زیرا از سو امنیت، آبادانی و نزول برکات را برای مردم را در پی دارد و از سویی دیگر باید پایداری و اقتدار حاکمان و پیروی رعیت از آنان است. به طور کلی آثار و اهمیت عدالت عبارتند از:

۱. مایه حیات جوامع انسانی (امنیت، آسایش، زندگی راحت) (عبدالواحد، بی تا: ۶۴)
 ۲. امنیت و عافیت برای جامعه (خطبه ۸۷)
 ۳. آبادانی شهرها (عبدالواحد، بی تا: ۶۸)
 ۴. چند برابر شدن برکات و رحمت الهی (همان)
 ۵. پایداری و استوار ملک و اقتدار حکومت‌ها (همان: ۳۵۵)
 ۶. با ارزش‌تر از عبادت هفتاد ساله
 ۷. با ارزش‌تر از سایر ارزش‌ها
 ۸. پایداری جهان، مردمان
- زمینه‌های تحقق عدالت اقتصادی

۱. تربیت اسلامی و اعتقاد به معنویت ۲. حکومت اسلامی ۳. قوانین و حقوق عادلانه

سیاست‌ها و راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی

۱- توازن اقتصادی: تمرکز ثروت، موجب برهم خوردن نظم اجتماعی و شکاف طبقاتی در اجتماع می‌شود لذا در نظام اقتصادی اسلام با الهام از قرآن کریم و احادیث امامان و نیز سیره اقتصادی و مدیریتی آنان برای تمرکز زدایی از ثروت و سرمایه در دست طبقه و افراد خاصی

برنامه‌ریزی شده است که برخی از موارد تمرکز زدایی ثروت در اسلام طبق فرمایشات حضرت علی^(ع) عبارتند از:

الف- تعیین حدود مالکیت‌ها: «همان گونه که پیامبر اکرم (ص) به طور مساوی تقسیم می‌فرمود من نیز عمل کردم تا اموال مانند گوی در بین ثروتمندان قرار نگیرد». (محمدی ری- شهری: بی تا: ۱۹۶)

ب- توزیع ثروت و درآمد: امام علی^(ع) جامعه زمان خود را که سیاست‌های توزیع در آن درست انجام گرفته است اینگونه وصف می‌فرماید: «همه مردم کوفه برخوردارند و در آسایش به سر می‌برند به طوری که همه از خوارک مناسب (نان گندم)، مسکن و سرپناه کافی و آب سالم استفاده می‌کنند». (مجلسی، بی تا: ۲-۳۲۷)

کشور به مجریه عادلانه نیاز دارد که با اعمال سیاست‌های توزیعی و به کارگیری قوانین، عدالت را تأمین کند. امام علی^(ع) جلوگیری از تضييع حقوق مظلومان را وظیفه عالمان می‌داند و پذیرش حکومت را برای این مقصد مطرح می‌فرماید. (محمدی ری شهری: بی تا: ۱۲۴)

۲- عمران و آبادی زمین

۳- صرفه جویی و ریاضت اقتصادی (شهیدی، ۱۳۷۹: ۴۲۷)

۴- کار و تلاش (حکیمی، ۱۳۸۱: ۳۳۰)

۵- امنیت و انسجام اسلامی: «عدالت نظام حکومت است» امنیت یکی از مسائلی است که هم موجب ایجاد عدالت در جامعه می‌شود و هم خود امنیت در اثر عدالت در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر به نوع رابطه تعاملی بین امنیت و عدالت در جامعه وجود دارد و از طرف دیگر باید مسئله آزادی را نیز در نظر گرفت که بدون امنیت و آزادی عدالت در جامعه تحقق نخواهد یافت و بدون تحقق عدالت در یک جامعه امنیت در آزادی نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین عدالت، آزادی، امنیت سر مثلث و سرپایه استحکام و توسعه و سعادت یک جامعه می‌باشند. با این حال باید توجه داشت که عدالت برتر از آزادی و امنیت می‌باشد، چرا که آنها ابزار تحقق عدالت در جامعه می‌باشند. (همان)

زمینه‌های فرهنگی تحقق عدالت اقتصادی

۱- رعایت حقوق انسان‌ها: در مکتب علوی، رعایت حقوق انسان‌ها جایگاهی ویژه دارد. در این مکتب، جامعه انسانی جامعه‌ای فدایی است و خدمت به انسان، سبب قرب به خدای متعال می‌شود. حقوق انسان در حق خدا ریشه دارد و حقوق الهی خاستگاه اصلی حقوق انسان است. امام

می‌فرمایند: «خدای متعال رعایت حقوق بندگان را مقدمه‌ای برای رعایت حقوق خود قرار داد. پس هر که به ادای حقوق بندگان خدا قیام کند. این خود سبب قیام به ادای حقوق خدا خواهد شد.»^۱ (حکیمی، بی تا: ۱)

۲- **ظلم ستیزی:** در منطقه امام علی (ع) تلاش برای برقراری عدل به اندازه مبارزه با ستم ضرورت دارد: «با قدرت عدالت با ظلم نبرد کنید». (همان: ۲-۳۴۷-۳۴۸)

۳- **همکاری دولت و ملت:** «زمانی که رعیت حق خود را نسبت به دولت بگذارد و دولت نیز حق خود را نسبت به مردم ادا کند، حق در میان آنها عزت یابد و پایه‌های دینشان استواری گیرد و نشانه‌های عدالت برپا گردد». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶: ۲۴۸)

۴- **اختیار و اراده بشری:** به گفته جرج جرداق، امام با دید کسی به جبر و قدر نگاه می‌کند که قدرت و نیروی آن را فوق امکانات و نیروی انسانی نمی‌داند که نمی‌بیند و می‌داند و مختار است و پیش می‌رود. (جرداق، ۱۳۷۵: ۲۰۳-۲۰۴)

تکامل اجتماعی

تفاوت دیدگاه حضرت با دیدگاه برخی از صاحب‌نظران سایر نظام‌های اقتصادی در این نکته است که از دیدگاه اسلامی برای طبقات محروم جامعه حقی منظور و برای رسیدن آنها به حقوقشان مکانیزم مشخص معرفی شده است تا منابع مالی لازم و حمایت‌های معنوی از آن طریق نصیب این افراد شود که دو حق بزرگ و عمده عبارتند از:

۱- **حق حیات:** امام (ع) می‌فرماید: «خدای سبحان روزی درویشان را در سال‌های توانگران واجب داشته، پس درویش گرسنه نماند جز که توانگری از حق خود را به نوایی رساند و کردگار توانگران را بازخواست کند از این کار.»^۲ (شهیدی، ۱۳۷۹: ۴۲)

۲- **حق معاش:** امام علی (ع) می‌فرماید: «خداوند بر ثروتمندان واجب کرده است از اموالشان به اندازه کفایت فقیران هزینه کنند، بنابراین اگر فقیران گرسنه ماندند یا پوشاک نداشتند به سبب منع ثروتمندان است و خداوند از آنها حساب می‌کشد و مجازاتشان می‌کند.» (محمدی ری-شهری، بی تا: ۲۰۳)

موانع تحقق عدالت اقتصادی

۱- **ربا:** امام علی (ع)^۳ با توجه به عواقب وخیم معاملات ربوی و رباخواری در جامعه انسانی هشدار

۱ - همچنین بنگرید به نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۲۷ و ۲۸

۲ - همچنین بنگرید به: محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابیطالب، جلد ۴، ص ۲۰۴

می‌داد و به طور مستمر مردم را از آن پرهیز می‌داد. امام می‌فرماید: «این گروه بازرگانان از خدا بترسید ... به ربا نزدیک نشوید و کم فروشی نکنید ...» (عاملی، بی‌تا: ۴۰۳-۲۵۲)^۱

۲- احتکار: از سخنان حضرت در نهج البلاغه چنین بر می‌آید که احتکار، مانع تحقق عدالت است زیرا قیمت‌هایی که سود بالایی را برای یک طرف مبادلان داشته و موجب اجحاف به طرف دیگر باشد، عادلانه نیست و حقوق طرف در آن رعایت نشده است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «پس باید از احتکار منع نمود که رسول خدا (ص) از آن منع فرمود و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدالت انجام گیرد و ...»^۲ (شهیدی، ۱۳۷۹، نامه ۴: ۳۳۵)

۳- تبعیض: امیرمؤمنان در نامه خود به مالک اشتر سفارش می‌فرماید: «پرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که {بهره} همه مردم در آن یکسان است.»^۳ (همان، نامه ۵۳: ۳۴۰)

۴- حکومت جور و حاکمان ظالم: به صورت کلی فلسفه وجودی حکومت، اقامه عدل و جلوگیری از ظلم است. از این رو امام علی (ع) به حاکمان و مأموران اجرای عدالت سفارش می‌فرماید که مبدا خواست‌های نفسانی شما، شما را به رفتاری غیرعادلانه وادارد زیرا همه مردم و به ویژه کسانی که از قدرت و توان مالی بیشتری برخوردارند در معرض خطر بی‌عدالتی و اختصاص حقوق دیگران به خود قرار دارند. همچنین امام علی (ع) یکی از موانع برقراری عدالت اقتصادی را هواهای گوناگون حاکمان برمی‌شمرد و آنان را به پرهیز از خواست نفسانی سفارش می‌کند تا مبدا از مسیر عدالت خارج شوند. (شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۳۸)

۵- عدم رعایت حقوق والی از مردم: از دیدگاه امام علی (ع) عدالت اقتصادی در صورتی فراهم می‌آید که رعایت حقوق به طور همه جانبه صورت گرفته باشد: «پس حال رعایت نیکو گردد جز آنگاه که والیان نیکو رفتار باشند و والیان نیکو رفتار نگردند جز آنگاه که رعیت درست کار باشند، پس چون رعیت حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جا آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار و راههای دین پدیدار و نشانه‌های عدالت بر جا و سنت چنان که باید اجرا». (همان، خطبه ۲۰۶: ۲۴۸-۳)

۶- آزادی اقتصادی و اقتصاد آزاد: در منطق امام (ع) لیبرالیسم اقتصادی خاستگاه اصلی بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی و ... است: «قدرتمندان دنیا حق ناتوانان را می‌خورند». (حکیمی: ۱۹۸)

۱ - همچنین بنگرید به ص ۲۸۲ و ۴۳۰

۲ - همچنین بنگرید به جلد ۱۲، وسایل الشیعه، ص ۳۱۷، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۵

۷- استثماری: «محصول تلاش دیگران به تو داده نخواهد شد. آنچه دست‌های آنان چیده و محصول کار آنان است به دهان‌های دیگران نخواهد رسید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲: ۲۶۵-۵)

۸- انحصارگرایی: «هر کس انحصارطلبی کند، هلاک خواهد شد.»^۱ (حکیمی، پیشین: ۱۰۲)

۹- اسراف: اصل اندازه‌گیری و مصرف متعادل به اندازه از مهمترین تعالیم علوی است. آن حضرت می‌فرماید: «آنکه به حد میانه بسنده کند هرگز هلاک نگردد.» (مجلسی، بی تا: ۱)^۲

۱۰- شیوه نادرست درآمد: اجتماعی که بر اساس عملکردهای اقتصادی آزاد به دو بخش نامتعادل تقسیم گردد و اموال جامعه در بخش اقلیت تراکم یابد، برای اجرای عدالت به جراحی نیاز دارد و این جراحی افزون بر وضع قوانین درست برای آینده حسابرسی کارهای گذشته نیز ضرورت دارد که امام علی (ع) در نخستین گام‌های اصلاحات خویش بدین سیاست روی آورد. (نهج البلاغه، همان: ۶۶)^۳

به طور کلی علی بن ابیطالب (ع) در تاریخ حقوق انسانی مقامی بس شامخ دارد و نظریات او در این زمینه وابستگی و پیوند با اسلام آن روز دارد و این نظریات بر دو محور سرکوب نمودن استبداد و برچیدن امتیازات طبقاتی از میان مردم می‌چرخید. (جرداق، ۱۳۷۸: ۱۶۳)

نتیجه‌گیری و مقایسه تطبیقی

امام علی (ع) عدالت اقتصادی را یک هدف می‌بیند و پذیرش حکومت را برای برقراری آن گرفتن حقوق ضایع شده مظلومان مطرح می‌کند. از دیدگاه امام عدالت معیار حقانیت قوانین، نهادها و ساختارهاست و بر آنها تقدم دارد و از سخنان امام می‌توان همراهی کارایی و توسعه را با تأمین عدالت اجتماعی حدس زد. از سخنان و سیره حضرت چنین نتیجه گرفته می‌شود که شرایط تحقق عدالت، قوانین عادلانه و تربیت درست و اعتقاد به معنویات و وجود مجریانی عادل به دور از هواهای نفسانی است که با تحقق شرایط مذکور امکان برنامه‌ریزی جهت توازن اقتصادی و تکامل اجتماعی فراهم می‌شود. تفاوت سیاست تأمین اجتماعی در اسلام با سایر نظام‌ها در تأمین منابع مالی مورد نیاز، مشخص بودن آن و همچنین وظیفه معنوی بودن آن است، نه اینکه جوامع انسانی چنین اقدامی را از سر اجرا انجام دهند.

همچنین باید گفت که هدف نهایی سیره اقتصادی امام علی (ع) جلب خشنودی خدا و خوف

^۱ - همچنین بنگرید به نهج البلاغه، خطبه ۳۲، ص ۳۲ و نامه ۵۳، ص ۳۳

^۲ - همچنین بنگرید به جلد ۳ الحیاه، ص ۱۶۱ - ۱۶۰

^۳ - بنگرید به نهج البلاغه، ص ۶۶ و همان کلمات قصار، ۳۲۸، ص ۴۲۰

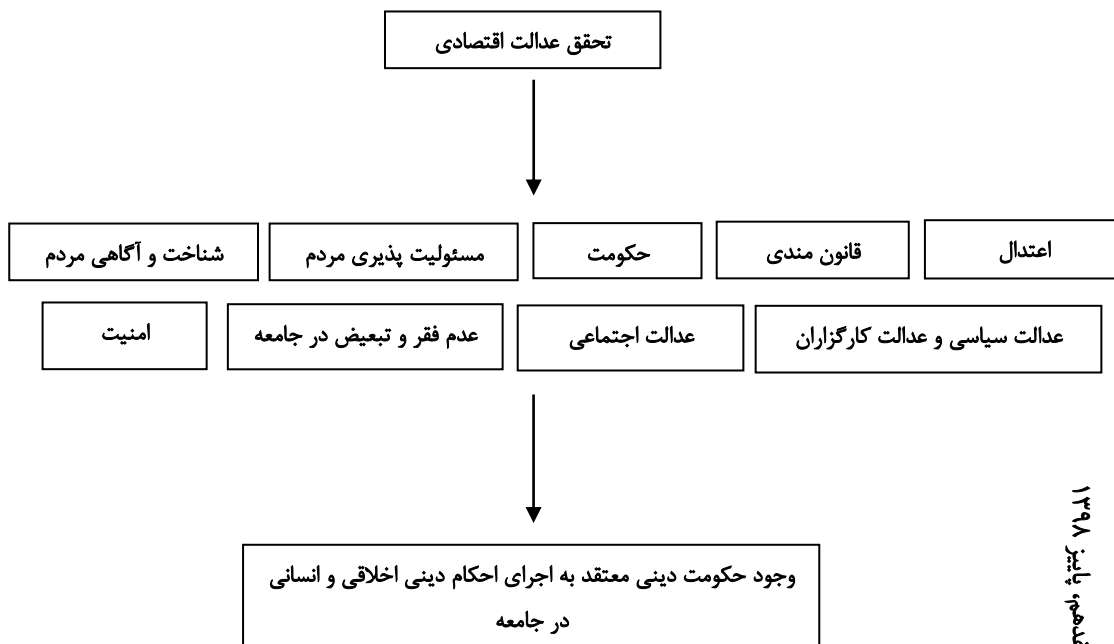
از عذاب او بود و هدف میانی امام در تمام رفتارهای اقتصادی خود از تولید، پس انداز و سرمایه-گذاری گرفته تا مصرف و مشارکت‌های اجتماعی بر اساس آن عمل می‌کند کمک‌رسانی بسیار با حداقل هزینه است اما برای دستیابی به این هدف نهایی برای تولید ثروت و کسب درآمد تلاش می‌کند. او در تخصیص این درآمدها کمترین سهم را برای خود و بیشترین سهم را به مشارکت‌های اجتماعی تخصیص می‌دهد و برای کمک‌رسانی بیشتر، سرمایه‌گذاری می‌کند. به طور کلی امام علی (ع) عدالت را قانون فراگیر و سنتی تغییر ناپذیر در جهان خلقت می‌داند آن را در اجتماعات بشری و نظام تشریح، ضرورتی تخلف ناپذیر می‌شناسد بر ضرورت هماهنگی در نظام تکوین و تشریح تأکید می‌ورزد، به گونه‌ای که مذهب و مکتبش عدالت شناخته شده است.

هدف متعالی امام علی (ع) فراتر از تحقق عدالت اقتصادی در جامعه می‌باشد، چرا که از دیدگاه دینی و امام علی (ع) هدف بنیادین و عالی جامعه انسانی سعادت الهی و معنوی می‌باشد. از این رویکرد عدالت اقتصادی به عنوان یک ابزار-البته به عنوان عالی‌ترین و اوج ابزار- تلقی می‌شود. چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «پس سیاست من [امام علی (ع)] که امام هستم بر این حقیقت است که جامعه را در رفاه متوقف نسازم. هدفم، مسکن و آزادی نیست. اینها پلکانی است مادی تا روح از این پیکر بگذرد و هنگامی که این خواست‌های طبیعی پایان یافت، معراج عرفان حق در یک پرسش بی انتها به سوی سدره المنتهی نامنتهی آغاز می‌گردد».

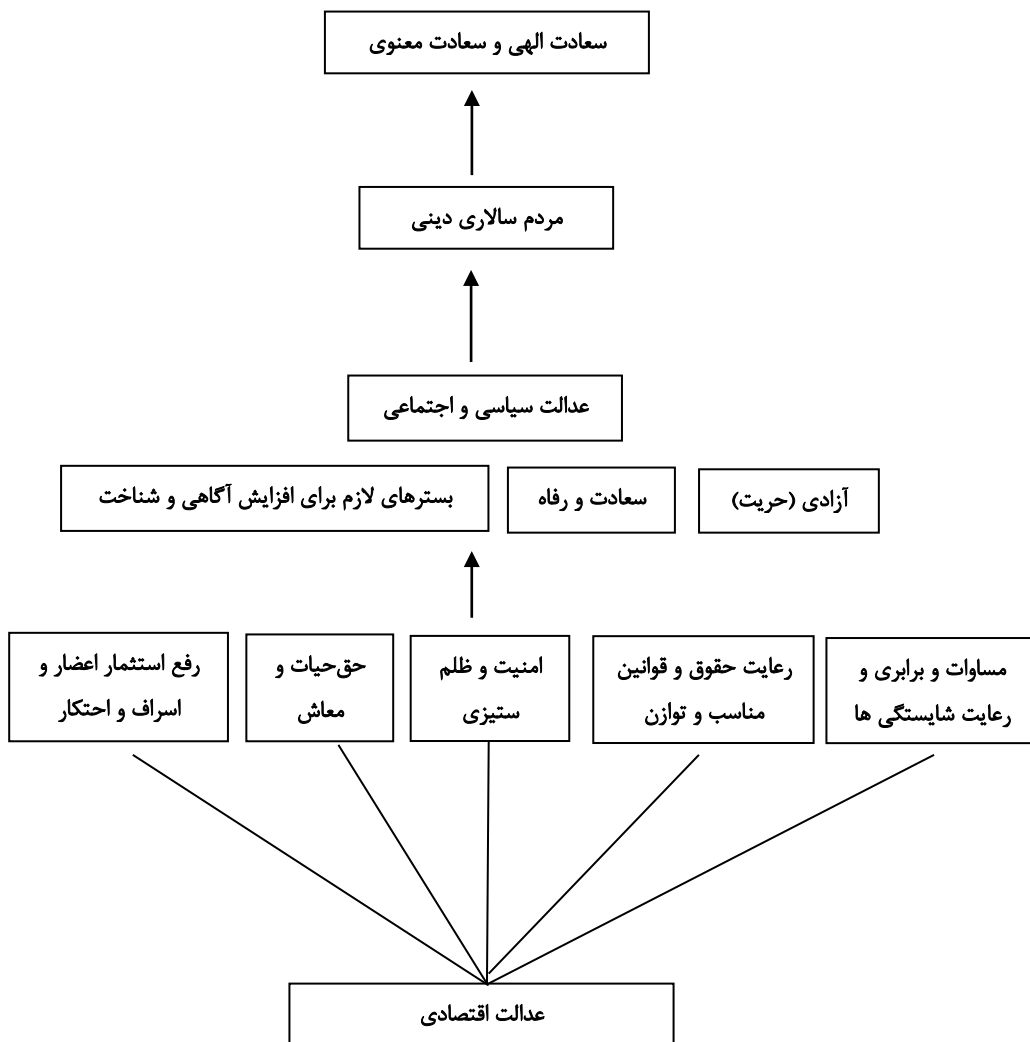
اینجاست که امام علی (ع) می‌فرماید: «جز آنچه امر رب است بر ندارد». (حجازی، بی تا:

چگونگی تحقق عدالت اقتصادی

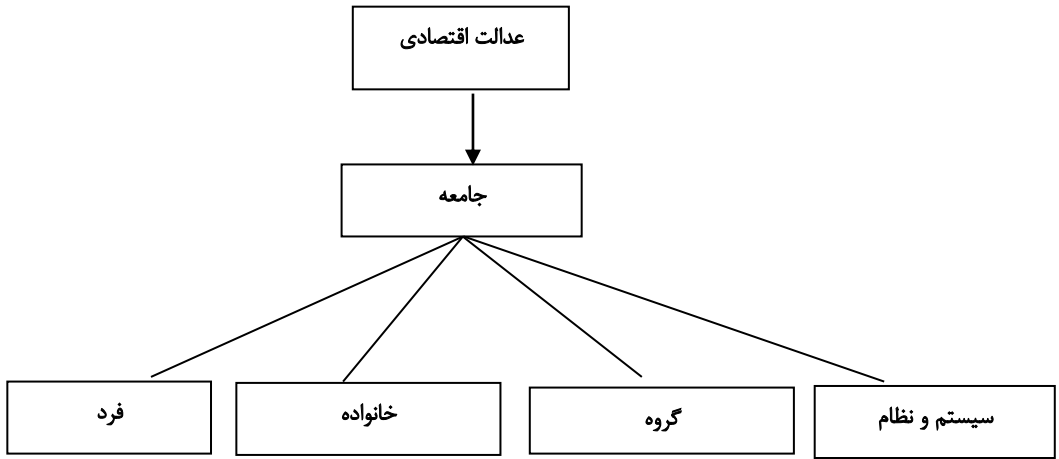
بستگی به



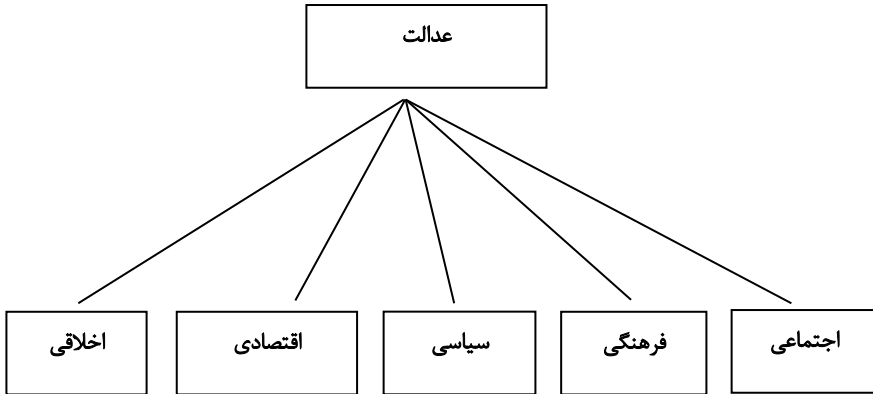
نگرش امام علی^(ع) به عدالت اقتصادی



دیاگرام اولویت بندی عدالت اقتصادی در نهج البلاغه



دیاگرام ابعاد مختلف عدالت در نهج البلاغه



مقایسه تطبیقی

در یک بررسی تطبیقی می‌توان گفت که عدالت اقتصادی در نهج البلاغه با عدالت در اندیشه سیاسی غرب تفاوت ماهوی و هستی‌شناسی دارد، چرا که عدالت در اسلام یکی از برترین فضیلت‌ها و به نوعی برترین فضیلت محسوب می‌شود و به همین دلیل یکی از دلایل عمده بعثت پیامبران برای اقامه عدال بوده است، اما در غرب گرچه عدالت یکی از اصول اساسی آنها بخصوص تا رنسانس بوده است، ولی در آن مکتب عدالت یکی از فضیلت‌هاست و در کنار سایر آرمان‌ها و ایده‌آل‌های بشری قرار می‌گیرد ولی در برخی مواقع و دوران‌ها همانند دوران رنسانس تا انقلاب فرانسه آزادی

برتر از عدالت مورد توجه قرار گرفته بود. به طور کلی تفاوت‌های مفهوم عدالت اقتصادی در نهج البلاغه با غرب را می‌توان اینگونه نشان داد:

ردیف	مؤلفه‌ها	نهج البلاغه	غرب
۱	جهان بینی	خدایی و الهی	صرفاً انسانی و مادی
۲	رهیافت و رویکرد	فطرت الهی و ربوبیتی	زمینی و دنیایی (حق طبیعی)
۳	جایگاه	عالی‌ترین فضیلت بشری	جزیی از آرمان‌های بشری (و در برخی مواقع زیرمجموعه آزادی)
۴	هدف	سعادت دنیوی و اخروی و سیر الی الله و کمال بشری	سعادت دنیوی و رفاه
۵	ابزار	تقوا (ابزار اصلی)	قانون
۶	نظام سیاسی	بنیاد و نگهدارنده حکومت و اجرای عدالت وظیفه اصلی دولت‌ها	یکی از وظایف فرعی دولت‌ها
۷	کارآیی	عدالت مقدم بر کارآیی و توسعه	اولویت با توسعه و کارآیی
۸	راه تحقق	همگامی معنویت با نظام سیاسی و حقوق (علل درونی و بیرونی)	اقتصادی و سیاسی (علل بیرونی)
۹	مؤلفه‌های دخیل در عدالت	اولویت با بنیادهای اسلامی عدالت	نسبی گرا؛ با توجه به فرهنگ، عقلانیت و عوامل دیگر متفاوت می‌باشد.

منابع فارسی

کتب

- ۱- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، دولت عقل، تهران، علوم نوین
- ۲- ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، زیر نظر استاد ناصر مکارم شیرازی به قلم محمدرضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، جلد اول، قم، مطبوعاتی فرهنگ، بی تا
- ۳- جرداق، جرج، (۱۳۷۵)، امام علی^(ع) صدای عدالت انسانی، جلد اول (علی (ع) و حقوق بشر)، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات خرم
- ۴- حسینی بهشتی، سید علیرضا (۱۳۷۸)، مبانی معرفت شناختی نظریه عدالت اجتماعی، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران
- ۵- حکیمی محمد (۱۳۸۱)، زمینه‌ها و موانع تحقق عدالت اقتصادی، دفتر سی و سوم، تهران، کانون اندیشه جوان، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۶- (۱۳۹۲)، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، نشر، بوستان کتاب قم
- ۷- حسینی بهشتی، سید علیرضا (۱۳۷۷)، پسا تجددگرایی و جامعه امروز ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام
- ۸- دانشنامه امام علی^(ع) (۱۳۸۰)، جلد هفتم، به کوشش حجت الاسلام رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۹- محمدرضا حکیمی، علی حکیمی، الحیاه، بی تا، بی جا
- ۱۰- یادنامه دومین کنگره هزاره نهج البلاغه (۱۳۶۰)، تهران، بنیاد نهج البلاغه

مقالات

- ۱- دستمالچی، پرویز (۱۳۸۳)، سیاست و عدالت، مجله واژه، شماره ۴، مهر
- ۲- حسین بشیریه، موسی غنی نژاد (۱۳۷۶)، اقتراح دین و عدالت در نظر خواهی، نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، بهار و تابستان
- ۳- کیخا نجمه (۱۳۸۳)، مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان
- ۴- گفتگو درباره عدالت (۱۳۷۲)، نامه فرهنگ، سال سوم، شماره دوم و سوم، پاییز

خبرگزاری

۱- عیوضلو، حسین، اصلاحات اقتصادی در ایران و توسعه پایدار، شبکه خبر دانشجو، ۱۳۸۲/۶/۱۸

منابع عربی

کتب

- ۱- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، شرح خوانساری، جلد اول، بی تا، بی جا
- ۲- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، تهران، نشر الهادی
- ۳- شهیدی، سید جعفر، نهج البلاغه، بی تا، بی جا
- ۴- عاملی، محمد بن حر (۱۴۱۶ق)، وسایل الشیعه، جلد ۱۲، نشر، قم
- ۵- عاملی، محمد بن حسن، وسایل شیعه، جلد ۱۲، بی تا، بی جا
- ۶- محمدی ری شهری محمد (۱۳۸۳)، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، جلد ۴، موسسه فرهنگی دار الحدیث
- ۷- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، جلدهای مختلف، موسسه الوفا، بیروت، بی تا